

9- ادامه ی بخش 8

متن دینی قانون است یا فرمان؟ چطور بفهمیم دستورالعملی که برای ما نوشته شده است مطابق با معنای "فرمان" است یا "قانون"؟ راه سریع فهم آن چیست؟

رجوع به مسئله ی "قانون" و اینکه چه قانونی خوب است یا بد و مرز واقعی اش با "فرمان" چیست، ما را سوق داد تا ببینیم در مورد چه قانونی می‌خواهیم حرف بزنیم. در بخش 2 از سرفصل قانون و در بخش 3 از سرفصل قانون، شرح دادیم که منظورمان از به کار بردن لفظ "قانون" فرامین الهی و سلطانی نیست یا دستورات تنظیم شده از جانب بخشی از جامعه برای همه ی افراد ساکن در جامعه نیست، بلکه وقتی از واژه ی "قانون" استفاده می‌کنیم، منظورمان مجموعه دستورالعمل‌هایی است که برای بهتر شدن اوضاع شهروندان، خود همان اهالی شهر برای خویش تدوین کرده‌اند و تدوین می‌کنند و تدوین خواهند کرد؟! از مسیر فرق گذاری بین "قانون" و "فرمان" اجمالی سری زدیم به موضوع "حق" و چیستی آن و "مالکیت" و انواعش.

در ادامه ی همان مباحث مطرح شده، وقت آن رسیده است تا مرزی را که وظایف و مسئولیت‌های قانونی و فرمانی، برای موظفین به آنها ایجاد می‌کنند را از هم تفکیک کنیم. یعنی این فرض بدیهی را به یاد بیاوریم که هم اهالی ذیل سلطه ی "فرمان" و هم شهروندان ذیل مفاد "قانون"، موظف به اجرای بند به بند تمام آن چیزی هستند که بر آن‌ها "مستولی" یا "مقرر" شده است. یعنی چه قانون بر ما مستولی باشد و چه فرمان، به هر حال مسئولیتی نزد خود و برای اعمالمان در قبال باقی شهروندان باید متصور باشیم و دیگران هم در قبال اعمالشان نسبت به ما. اما پرسش اصلی که مرتبط به بحث ما است، اینجاست که این مسئولیت‌ها ذیل اجرای مفاد "فرمان" اهمیت پیگیری دارند یا ذیل مفاد "قانون"؟

حزب ما حزبی برای آزادی-عدالت

همانطور که می‌دانیم، "فرامین" بر افراد فرمان‌پذیر مستولی می‌شوند و "قوانین" بر افراد پذیرنده-اش، "مقرر" می‌گردند. کسی که در ذیل سلطه‌ی فرمان است، می‌داند که هیچ بندی از فرمان‌های مستولی شده بر خویش را، خود یا وکیل مورد وثوق او نه تدوین کرده است و نه از قبل تأیید کرده است. اما شرایط برای فردی که ذیل قوانین مقرر شده زیست می‌کند، متفاوت است. فرد پذیرنده‌ی قانون، مقدماتاً بنا به "حقی" که از آغاز بر خود متصور بوده است، میل نگاشتن "قانون" را از همان ابتدا از خودش آغاز کرده. او بوده است که برای نگاشتن و تدوین قانون، ساختارهایی را تدوین و سامان‌دهی کرده است، تا قوانین ذیل سیستم و پروسه‌ای عقلانی، تدوین و نگاشته و تبیین و اجرایی شوند. فرد پذیرنده‌ی "قانون"، بر خلاف فردی که "فرمان" بر او مستولی شده است "خود فرد" به لحاظ ارزش و اهمیت، مقدم بر مفاد قانون است. "خود فرد" یعنی "جان" و "مال" فرد، یعنی هر چیزی که به عنوان هویت فرد می‌توانیم در نظر بگیریم. "جان" و "مال" از قدیم الویت‌های هر شخص انسان بوده است و البته که در فرهنگ‌های متفاوت، تفاسیری که از آنها می‌شود متفاوت است، اما به علت اینکه ما نمی‌توانیم در متنی کوتاه پا را فراتر از حیطه‌ی واژه‌ها بنهیم، به همین لفظ "جان" و "مال" در اینجا اکتفا می‌کنیم و به همان ادعایی که الان کردیم باز می‌گردیم که قانون مجموعه دستورالعمل‌هایی است که برای حفظ "جان" و "مال" اشخاص نگاشته شده است و اشخاص در تعریف ما در عین اینکه فردیت و تشخیص دارند، چیزی جدا از جمعیتی که درونش زیست می‌کنند نخواهند بود، زیرا قانون برای جامعه است نه فرد. (با ارجاع به مفهوم آزادی-عدالت این مطلب قابل فهم خواهد بود)

حال اگر بازگردیم به موضوع صحبت‌مان، گفتیم که فرد فرمان‌پذیر مکلف به اجرای مفاد فرمان است. وی یا مومن است که وظیفه‌ای شرعی بر عهده‌اش بوده است و خدایان و نماینده‌های خدا بدون در نظر گرفتن نظر او شرعیاتی را برایش از پیش تدوین کرده‌اند، یا در زیر سلطه‌ی یک نظام استبدادی شاهی یا الیگارش‌ی یا کمونیستی-مارکسیستی-مائوئیستی است که در آن موقعیت‌ها هم، نفع او و خیر او مقدم بر فهم او، از پیش برایش تدوین شده است. در ساختار نظام "قانون-محور" فرد قانون‌پذیر، مادامی که در بستر "قانون" به حیات خود ادامه می‌دهد، "محق" است بر تمام بندهای قوانینی که نگاشته شده است اعتراض کند و در راستای حفظ منافع اولیه‌ای که پیش از نگاشتن قانون-مبنا و انگیزه‌ی نگاشتن آن قانون بوده است- دست به اعتراض بزند، اما فرمان‌پذیران و کسانی که ذیل سلطه‌ی سرکوب‌گر فرمان یا فرامین شرعی-سلطه‌ای هستند، چنین حقی را ندارند و ایشان "مکلف" به اجرای هر دستورالعملی هستند که بر ایشان تحمیل شده است.

حزب ما حزبی برای آزادی-عدالت

اگر کمی از این مفهوم ساده و دم دستی "فرمان" صرفنظر کنیم و معنای پیچیده‌ی "قانون" را هم فعلا معلق کنیم و صرفا به هر دو نوع این موضوعات به صورت مجموعه دستورالعمل‌هایی نگاه کنیم که برای سعادت زندگی انسان در شهرها تدوین شده‌اند، برای فهم ساده‌ی مرز این نوع دستورالعمل-ها یک روش دم دستی وجود دارد تا ببینیم چه دستورالعملی "قانون" است و چه دستورالعملی "فرمان".

هر زمان در پیرامون شما قاعده‌ای وجود داشت و ایرادی بر آن قاعده درک کردید و نتوانستید آن قاعده را نقد نظری بکنید و آن دستورالعمل‌های موجود، در خودشان سازوکاری نداشتند که شما بتوانید لااقل برای بیان نظر خود، در موردشان حرفی بزنید، مطمئن باشید، ساختاری که شما ذیل آن زیست می‌کنید، ساختار فرمانیست نه قانونی، البته امکان دارد "قانون" به شکلی نوشته شده است، که ایراداتی در درونش هست و به لحاظ سازوکار درونی قانن فوق این امکان را به شما نمی‌دهد تا ایراد فوق را رفع کنید و اگر قانون فوق ایراد داشته باشد و در وضعیتی باشید که "قانون بد" وجود دارد با سازوکاری جدید می‌توانید به راحتی آن قانون را تغییر دهید، چون مجموعه افرادی که آن قانون را نوشته‌اند خود افراد "مالک سرزمینی" هستند و قاعدتا اگر برای ایشان بحران و ضرر و خطای بند قانونی فوق را آشکار بیان کنید، باقی مالکان "قانون بد" هرگز نمی‌خواهند آنها هم مثل شما متضرر شوند و تن به تغییرات پیشنهادی خواهند داد. راستی یادتان که نرفته یک روش تستی ساده‌ی دیگری هم در بخش قبل وجود داشت که همیشه باید در چنین شرایطی در گوشه‌ی ذهنتان باشد. آن روش این بود که ابتدا این نکته را در نظر بگیرید که: آیا شما در ساختار فوق نقش مالکیتتان را بررسی کرده‌اید یا نه؟! چون اگر در آن ساختار که شما به آن نقد وارد می‌کنید مالکیتی نداشته‌اید، بایستی اول تکلیف آن را مشخص کنید. پس ابتدا پیش از ورود به بحث "محق" بودن بر تغییر مفاد قانون یا "مکلف" بودن، بایستی تکلیف نسبت خودتان با مالکیت در آن موقعیت زیستی را مشخص کنید.

حتما قسمت هشتم را نگاهی مجدد ببینید.

• به امید تدوین قانون اساسی مدرن برای ایران آینده

حزب ما حزبی برای آزادی-عدالت

